

در افشای برخی تفکرات انحرافی در جنبش ما!

ع-شفق

e.shafagh@yahoo.com

یکی از معضلات بزرگ جنبش انقلابی کارگران و خلق های تحت ستم ما در ایران نفوذ و سلطه مخرب اپورتونیسیم در میان نیروهای سیاسی مدعی پیشاهنگی در این جنبش بوده است. لنین در جائی می گوید که "اپورتونیسیم دشمن عمده ماست ... و در عمل به اثبات رسیده است که در درون جنبش کارگری، فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند بهترین مدافعین بورژوازی هستند، حتی بهتر از بورژواها". امروز برای جنبش کمونیستی ما مهم است تشخیص دهد که "فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند"، دارای چه خصوصیات هستند و چه می گویند و چه می کنند!

مسلم است که پرداختن به این موضوع و پاسخگویی کامل به سئوالات فوق مستلزم یک بررسی جامع و تاریخی از مهمترین تحلیل ها و عملکردهای نیروهای سیاسی اپورتونیست و سازشکار بویژه در طول ۴۳ سال حکومت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی است. با تاکید بر این ضرورت، اما چنین بررسی ای در چهارچوب محدود این نوشتار نمی گنجد. این نوشتار تلاشی کوچک برای روشننگری در مورد چرایی بطلان برخی تفکراتی است که امروز در کل جنبش ما از سوی نیروهای کژ اندیش و راست مطرح می شود که الزاماً مختص اپورتونیسیم درون جنبش کمونیستی هم نیست.

یکی از تفکرات رایج که به خصوص در جریان قیام های توده ای اخیر و جنبش گرسنگان، در شرایطی که مبارزات توده های جان برکف، شور و امید به آینده ایجاد کرده بود، مطرح شد و برخی نیروها با تاثیرگیری از آن تفکرات نادرست و تبلیغ و تکرار آنها به "آیه یاس سر دادن" پرداختند این بود که چون در حال حاضر رهبری و "الترناتیو انقلابی" وجود ندارد، چون این جنبش ها باصطلاح فاقد "سر" هستند، پس اهمیتی هم ندارند و جز شکست هم نتیجه ای نخواهند داشت.

واقعیت عدم وجود یک الترناتیو و رهبری انقلابی در صحنه سیاسی امروز ایران کشف تازه و منحصر به فردی نیست که صرف بیان و تکرار آن امتیازی را متوجه یک فرد و یا جریان مبارز و پیشرو سازد. اما کار مروجان "آیه یاس" و شکست طلبان این است که با عدم درک و یا با استتار بخش دیگر واقعیت مبنی بر این که "رهبری" و "الترناتیو" انقلابی تنها بر بستر کار مبارزاتی، پراتیک اجتماعی و جنبش های توده ای امکان پیدایش و رشد دارد، جنبش توده های به پاخاسته را تنها گذاشته و دو دستی تقدیم دشمنان مردم می کنند. در شرایط فعلی، الترناتیو و رهبری انقلابی متشکل به دلایل کاملاً مشخص و از جمله سرکوب وحشیانه نیروها و سازمان های انقلابی توسط جمهوری اسلامی در جامعه وجود ندارد. اما وظیفه نیروهای پیشرو و آگاه نه صرف قبول و جاودانی انگاشتن این واقعیت بلکه حرکت در حد توان خود در جهت رفع این معضل می باشد. کمک به شرایط به وجود آمدن و رشد و متشکل شدن عناصر انقلابی جامعه در جریان جوشش های مبارزاتی وظیفه ای است که نیروهای انقلابی باید به آن عمل کنند.

تفکر زیانبار دیگر، مربوط به طیفی است که با تاکید لفظی بر کمبود یک "آلترناتیو انقلابی"، یا ضرورت "رهبری" و فقدان وجود آشکار یک تشکیلات از انقلابیون حرفه ای در داخل کشور، فعالین و سازمان ها و تشکلات انقلابی در خارج از کشور _ که برغم شرایط سرکوب سیستماتیک و جدایی از پایگاه اجتماعی خود، از تمام امکانات مبارزاتی موجود برای پشتیبانی و تقویت جنبش کارگران و توده های محروم در داخل استفاده کرده و به مبارزه با جمهوری اسلامی و افشای چهره ضد مردمی آن و همچنین انتقال تجارب مبارزاتی نسل های خود به مبارزات جوان داخل کشور مشغولند_ را آماج حملات کینه توزانه قرار می دهند که چرا در "خارج" هستند و برای "ایجاد تشکیلاتی" از انقلابیون حرفه ای به داخل کشور نمی روند. اینان که خود در خارج از کشور زندگی می کنند به روی خود نمی آورند که اگر چنین امکانی وجود دارد و تحقق آن تنها به اراده سازمان ها و محافل و افراد، وابسته است چرا خود اقدام به چنین کاری نمی کنند. البته اینان یا آنقدر نادانند که نمی دانند و یا خود را به ندانستن می زنند که فراتر از هر عاملی که باعث تمرکز نیروهای جنبش در خارج از کشور شده، سرکوب وحشیانه و سیستماتیک سازمان ها و محافل انقلابی و مبارز، بویژه کمونیست ها و یک نسل کشی آشکار برای حذف کامل هر نیروی مترقی از صحنه مبارزه به دست جمهوری اسلامی ست که به عقب نشینی این نیروها به خارج کشور و تمرکز آنها در خارج منجر شد. این طیف همچنین تمام فعالیت های مبارزاتی ارزشمند سازمان ها و جریانات مبارز در خارج کشور علیه دشمن را با سخاوت تمام بی اهمیت خوانده و در عوض جهت اصلی فعالیت های هر از چند گاهشان را حمله به سازمان ها و تشکلات انقلابی قرار داده اند. آنها در واقع لبه تیز حملات قلمی خویش را زیر عنوان "آزادی انتقاد" متوجه دوستان مردم می کنند.

در میان طیف فوق افرادی هم هستند که با فضل فروشی در مورد ضرورت وجود یک "پیشاهنگ مسلح" (البته بدون کمترین تلاش و زحمتی در مورد ارائه دلایل مشخص فقدان این پیشاهنگ و راهکار عملی برای بوجود آوردن و یا کمک به بوجود آوردن آن) در داخل، تمامی نیروهای مبارز خارج کشور را به بی عملی و حرافی متهم می کنند. در تبلیغات این عده، ظاهراً صحنه مبارزه تنها در "داخل" است و مثلاً هر گونه عمل مبارزاتی و افشاگرانه در خارج کشور با نام "خرده کاری" و "سیاسی کاری" بدون تاثیر جلوه داده شده و فاقد اهمیت قلمداد می گردد. ویژگی مشترک دیگر اکثر این افراد و نیروها _ و نه تمامی آنها _ این است که در سوگ تخدیر وار "عمل انقلابی" از قبول کوچکترین وظیفه مبارزاتی در محیط کار و زندگی خویش نیز شانه خالی می کنند. حداکثر "پراتیک" ستایش کنندگان این چنینی "پراتیک انقلابی" و کمونیستی محدود به کوشش در حرافی و سم پاشی علیه نیروهای انقلابی است که با هر کم و کاستی که دارند همه توان خود را به امر تبدیل محیط خارج کشور در ده ها کشور به پشت جبهه ای برای پشتیبانی مبارزات داخل، انعکاس صدای کارگران و زحمتکشان، زنان، فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی در افکار عمومی، کسب حمایت عمومی از مبارزات مردم ایران، افشای سیاست های امپریالیست های حامی این رژیم و افشاء ماهیت ضد خلقی و وابسته جمهوری اسلامی تخصیص داده اند. به این ترتیب آنها با رواج تفکرات پوچ و فاقد جانمایه مبارزاتی مصداق آشکار به قول لنین "انقلابی گری مبتذل" را به نمایش می گذارند. فاجعه بارتر اینکه برخی از این افراد در راه عناد با تشکیلات و نیروهای انقلابی موجود آنقدر به پیش می تازند که با زیر پا گذاردن اصول و پرنسپ های بدیهی، گاهاً نیز در دام کثیفی که دشمنان اهریمنی مردم ما زیر عنوان "۸۰ درصد" اپوزیسیون جمهوری اسلامی باش و "۲۰ درصد" هم اپوزیسیون اپوزیسیون! پهن کرده اند، گرفتار می شوند و

بعضی از تولیدات آنها با دریافت مهر تایید به یکی از زیورآلات دسته چندم مجموعه سایت های ضد انقلابی و اتاق های فکر وزارت اطلاعات بدل می گردد.

در این مطلب دو ایده انحرافی مورد بررسی مختصر قرار می گیرد که خمیر مایه اصلی دستگاه فکری ای که طیف های فوق ارائه می دهند را تشکیل می دهند.

۱- رابطه مبارزات داخل و خارج از کشور

یکی از دستاویزهای مروجان ایده های انحرافی که پاسیفیسم در آن موج می زند عبارت از این سخن است که مبارزه داخل کشور، اصل و مبارزه خارج کشور فاقد اهمیت و ارزش است.

واقعیت این است _ و ما به عنوان چریکهای فدایی خلق ایران _ همواره تاکید کرده ایم که صحنه اصلی و تعیین کننده مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور قرار دارد. از خارج کشور نه می توان جنگ پارتیزانی و مبارزه مسلحانه داخل را هدایت کرد و نه می توان اتحادیه و سندیکای واقعی کارگری و یا حزب کمونیست ساخت. تجربه تاکنونی اقدام به "آلترناتیو سازی" های راست و چپ در خارج کشور، ایجاد احزاب کاغذی برای طبقه کارگر و یا مضحکه های ثبت نام برای "درست کردن دسته های پارتیزانی" در فضای مجازی برای اعزام به داخل فریبکاری و ورشکستگی این نظریه را به اثبات رسانده است. این واقعیت را هیچ نیروی مبارز و مسئولی نمی تواند انکار کند. اما درست در همان حال تاکید می کنیم که جبهه مبارزه در خارج کشور یک عامل مهم حامی مبارزات داخل و گسترش و ارتقاء آن می باشد. این حقیقت در دوره مبارزات ضد حکومت شاه در خارج کشور (بویژه از کانال کنفدراسیون دانشجویان هوادار جنبش مسلحانه) به روشنی خود را به نمایش گذارد. این نقطه عزیمت بحث رابطه مبارزه داخل و خارج است.

آیا کسی می تواند منکر گردد که در طول چهل و سه سال گذشته با وجود اختناق وحشتناک حاکم بر جامعه، کارزارهای عملی نیروها و سازمان های انقلابی در خارج کشور چه نقش غیر قابل انکاری در افشای چهره سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در افکار عمومی و حمایت از مبارزات طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در داخل و معرفی آن در خارج داشته است؟ آیا در طی این سال ها ضربات مادی و معنوی به حکومت از طرف اپوزسیون انقلابی کم بوده است؟ از اقدامات مستقیم در تسخیر سفارتخانه ها و جاسوس خانه های حکومت در مقاطع مختلف گرفته تا حمله به این جاسوسخانه ها و سایر موسسات تبلیغاتی جمهوری اسلامی و مقامات و مهره های این رژیم در کشورهای مختلف، بر هم زدن مراسم های آنان، از کمپین برای آزادی زندانیان سیاسی و برگزاری مراسم های یادبود برای قربانیان قتل عام دهه خونین ۶۰ و کشتار سال ۶۷ گرفته تا افشای بالماسکه های انتخاباتی و تبلیغاتی مقامات و مهره های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف در افکار عمومی، از برگزاری تظاهرات و آکسیون های افشاگرانه در مقابل سفارتخانه های این حکومت تا بر پا ساختن آکسیون های تبلیغاتی و اطلاعاتی برای افزایش آگاهی افکار عمومی در مورد رویدادهای واقعی داخل کشور و کسب حمایت برای مبارزات برحق مردم ایران و همه بخشی از پراتیک انقلابی نیروهای مبارز در خارج کشور برای حمایت و تقویت مبارزات داخل در طول ۴۳ سال گذشته را تشکیل می دهند.

در شرایطی که جمهوری اسلامی پس از سرکوب و نسل کشی وحشیانه از سازمان های انقلابی و عناصر پیشرو در جامعه می کوشید تا در خارج کشور نیز سکوت قبرستانی حاکم کند تا بی دغدغه به اعمال ظالمانه و سرکوبگرانه خویش علیه توده های تحت ستم ما ادامه

دهد، پراتیک ارزشمند نیروها و افراد مبارز در خارج کشور، همواره همچون خاری در چشم این رژیم و سرمایه داران حاکم فرو رفته و این واقعیت نه تنها در نشریات و بلندگوهای تبلیغاتی این حکومت بارها منعکس شده است، بلکه این رژیم با مشاهده موفقیت های این پراتیک، دست به ایجاد اپوزیسیون های خودی در خارج از کشور هم زده است.

از جنبه دیگر، این واقعیتی است که تلاش برای گسترش دامنه و عمق دیکتاتوری و اختناق مطلق توسط جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن از جمله وزارت اطلاعات جهنمی اش در داخل کشور همواره مانع چشمگیری در بسط و گسترش آگاهی سیاسی رهایی بخش و تئوری انقلابی در سطح جامعه بویژه در میان نیروهای جوان و پیشرو بوده است. در خارج از کشور جایی که محدودیت های دیکتاتوری مطلق العنان جمهوری اسلامی وجود ندارند، دسترسی به آثار انقلابی و تولید فکر و انتشار مواضع انقلابی و رادیکال، جمع بندی و نقد گذشته و تبلیغ ضرورت انقلاب و راه اصلی مبارزه با دشمن و مقابله با مواضع و تفکرات ضد انقلابی طبقه حاکم و اتاق های فکر این رژیم که برای به محاق بردن اندیشه های رادیکال و انقلابی در داخل جامعه می کوشند، یکی دیگر از خدمات نیروهای انقلابی تبعیدی به جنبش داخل کشور بوده است. تا جایی که تجربه خود سازمان ما نشان می دهد، اتفاقاً این امر بر بستر رشد امکانات تکنولوژیک و ارتباطی، باعث ایجاد و گسترش یک جریان دائمی انتقال فکر و ایده های انقلابی از خارج کشور به داخل کشور را فراهم کرده است. همچنین، بحث های سیاسی، تحلیل ها و مبارزه ایدئولوژیک جاری با هدف نقد سالم تفکرات نادرست در خارج کشور که یکی از عرصه های انعکاس مبارزه بین طبقات استثمارکننده و استثمارشونده می باشد، منبع یاری دهنده و ارزشمندی برای کسب آگاهی و یافتن ایده های صحیح و راه انقلاب توسط نیروهای پیشروی درون جامعه بوده اند. در نتیجه تنها با پا گذاردن روی حقیقت می توان مدعی شد که مبارزات خارج کشور نیروهای انقلابی بی فایده و بیهوده بوده و می باشند.

با این توضیح حال باید یکی دیگر از بنیان های تفکرات نیروهای پاسیفیست و مروج بی وظیفه گی سیاسی در خارج کشور در مورد "حرف یا عمل" را نیز که با مورد قبلی در ارتباط است مختصراً مورد مذاقه قرار داد که عبارت از ارتباط مقوله "حرف" و "عمل" در این دستگاه فکری است.

۲- رابطه "حرف" و "عمل"، "نظر" و "پراتیک"

پرچمداران پاسیفیسم و بیهودگی مبارزه در خارج کشور، بدون این که هیچ "پراتیکی" از خود به نمایش بگذارند و بدون این که راه عملی و مشخص برای چگونگی سازماندهی یک تشکیلات و "پراتیک انقلابی" در خارج یا داخل در چنته داشته باشند و در نتیجه بدون تلاش برای ایجاد یک تشکل مارکسیستی دلخواه خویش، فریاد عتاب بر سر مبارزین و تشکلات انقلابی در خارج کشور سر می دهند که این فعالیت ها، این نظرات انقلابی در تبلیغ و ترویج مارکسیسم و یا دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تئوری انقلاب ایران، همه "حرف" است و همه حرف می زنند و یا همه (البته به استثنای خودشان) بی عملند و باید "عمل" _آنهم صرفاً به مفهوم عمل مسلحانه_ صورت گیرد.

آنها اولاً به این ترتیب یک ایده فریبکارانه و ضد مارکسیستی را اشاعه می دهند و آن این که "حرف" و "عمل" را مقابل هم قرار می دهند. آنها لباس یک پراتیسین انقلابی را به تن می کنند تا با حرفی، اصولاً هر گونه عمل مبارزاتی را نفی کنند.

مروجان متظاهر این نوع از "رادیکالیسم"، هر ادعایی که داشته باشند، در درجه اول، این اصل که بدون یک تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز وجود نخواهد داشت را نفی می کنند. انحراف بینشی مخرب دیگر آنان این است که به رغم ادعای "مارکسیست" بودن، حرف و عمل را دو مقوله جدا و ضد هم جلوه می دهند. آنها به روی خود نمی آورند که در تجارب تاریخی، هیچ عمل انقلابی بدون حرف انقلابی صورت نگرفته است. آنها حتی آثار لنین را هم نخوانده اند تا ببینند که لنین، این تئورسین و پراتیسین کبیر طبقه کارگر جهانی هنگامی که در انقلاب روسیه در دفاع از ضرورت تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی در هر دوره تاریخی و به خصوص در دوره رکود مبارزات مردم سخن می گفت، به یک عمل انقلابی مشغول بود و لذا او با فعالیت های تبلیغی و ترویجی خود و به زعم مدعیان پاسیفیست فعالیت های "حرفی"، در واقع علیه دیدگاه های همین ها نظر می داد. لنین اما با چنان فعالیت هائی در حال لایروبی تفکرات انحرافی بخشی از جریانات سیاسی در روسیه بود و به آنها می گفت "انقلابیگری مبتدل نمی فهمد که حرف هم عمل است؛ این اصل در مورد تاریخ به طور کلی و یا در مورد آن عصرهایی از تاریخ که برآمد سیاسی آشکاری از طرف توده ها وجود ندارد و هیچ کودتایی نمی تواند جایگزین آن شود یا مصنوعاً آن را بوجود آورد، مسلماً صدق می نماید." (نقل از کتاب "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک"، تاکید از لنین). او در چه باید کرد نیز تاکید کرده است "نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند بازی کند که تئوری پیشرو راهبر آن باشد."

می توان گفت که انقلابی گری مبتدل وطنی ما هم نمی خواهد درک کند که بین "حرف" و "عمل" یک رابطه دیالکتیکی و جدایی ناپذیر وجود دارد و با توجه به این که "حرف" های مختلف، منشاء "عمل" کردهای متفاوت طبقاتی هستند، به این اعتبار، "حرف" هم "عمل" است. این ها همچنین نمی فهمند که حضور فیزیکی در داخل کشور برای هیچ مبارز و فعال سیاسی ای اتوماتیک وار هویت رادیکال و انقلابی ایجاد نمی کند و باعث حضور در صحنه "عمل" و یا "میدان اصلی" مبارزه نمی گردد، همانطور که حضور در خارج کشور و دوری فیزیکی از داخل، مساوی بی عملی و حرافی نیست!

حال اگر این اصل کلی و درست را به صحنه واقعیات سرسخت زمینی بیاوریم، آنگاه می بینیم که در صحنه اجتماعی، "حرف" داریم تا حرف. نظری که حاکمیت جمهوری اسلامی را یک رژیم برآمده از انقلاب، "مستقل" و "ضد امپریالیست" جا می زند، یک حرف می زند و منشاء نوعی از پراتیک است. در مقابل، نظری که این رژیم را از اولین روز یک رژیم وابسته و ضد خلقی معرفی کرده است که باید برای پیشبرد انقلاب با آن جنگید و علیه آن مسلح شد، مبلغ نوع دیگری از حرف انقلابی و عمل مبارزاتی است. یک حرف، اپورتونیستی، سازشکارانه و ضد منافع مردم ستمدیده است و حرف دیگر انقلابی و در جهت منافع ستمکشانش! امروز دیگر کاملاً آشکار شده است که اگر امکانی وجود داشت که نیروی مادی توده ها در پشت حرف دوم متمرکز گردد، آنگاه امروز ما مسلماً با چنین شرایط وحشتناکی روبرو نبودیم.

تحلیلی که از جنگ امپریالیستی ایران و عراق با نام "جنگ میهنی" دفاع می کرد و یا می کند و از کارگران می خواست به جای مبارزه برای کسب حقوق ابتدایی خود در این جنگ میهنی برای ماشین جنگی استثمارگران سودجو بیشتر "تولید" کنند، موجد نوعی از حرف و عمل یعنی حرف و عمل سازشکارانه می باشد و تحلیلی که خواهان قطع این جنگ، مبارزه برای تبدیل آن به یک جنگ انقلابی و برگرداندن سلاح بر روی دشمنان مردم هر دو کشور و بر پاکندگان این جنگ اهریمنی و ضد خلقی بود، موجد نوع دیگری از پراتیک، یعنی عمل انقلابی بود. یا تحلیلی که برای مضحکه های انتخاباتی و تقلبی این رژیم "کاندید" معرفی

می کرد، و مردم را برای شرکت در آنها تشویق می نمود، نظری که به نام طبقه کارگر و رادیکالیسم، در مقابل جریان اهریمنی اصلاحات لنگ می اندازد و به بازی در بساط استثمارگران می پردازد و زیر اسم بد و بدتر به دنباله مانورهای سیاسی طبقه استثمارگر حاکم بدل می گردد، نظری که زیر اسم کمونیست و کارگر، علیه کمونیست و کارگر فعالیت می کند و می کوشد کارگران و کمونیست ها را به ارابه سیاست های امپریالیستی وصل کند، یک حرف می زند و عملی متضاد با مصالح کارگران و مردم ما انجام می دهد و تحلیلی که مطرح می کند بدون قطع و محو سلطه امپریالیستی از زندگی کارگران و زحمتکشانشان، بدون نابودی نظام وابسته حاکم هیچ پایانی بر درد و رنج مردم ما متصور نیست و هیچ گونه دمکراسی و آزادی ای به ارمغان نخواهد آورد حرف دیگری می زند که عملی متفاوت از آن ناشی می شود. پس هر کسی می تواند ببیند که هر دوی این ها به رغم این که "حرف" هستند موجد دو پراتیک اجتماعی کاملاً متضاد گشته و معرف مرزبندی میان انقلاب و ضد انقلاب می باشند.

بالاخره، آیا می توان مدعی شد که نیروهایی که بر ضرورت انقلاب قهری و مسلح شدن کارگران و استثمارشدگان برای مقابله با ارتجاع تا بن دندان مسلح تاکید می کنند، عمل مشابه با کسانی دارند که در شرایط کنونی جامعه _شرایطی که جنبش گرسنگان از هر سو ندای انقلاب و مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی حاکمین را سر می دهد_ از ترس انقلاب و به هم خوردن نظم حاکم، با ادعای دفاع از کارگران، تلاش می کنند که آنها را از انقلاب و راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه باز دارد و به آنها می گوید که مبارزه کارگر صرفاً اعتصاب کردن است، نیروهائی که برغم مشاهده له شدن و قتل عام توده ها توسط ماشین سرکوب رژیم فریاد می کشد که "ستمکشانشان! مبدا برای گسستن زنجیرهای خود سلاح به دست بگیرد!" بلکه باید با کار مسالمت آمیز و سیاسی صرف، استثمارگران هار و قاتل حاکم را راضی به ترک قدرت و تحویل آن به کارگران کنید. آیا هر دو صرفاً "حرف" می زنند و فاقد عملند؟ و اگر چنین گفته شود این به معنی پا گذاشتن روی حقیقت نیست؟

انقلابی گری مبتدل، با یک کاسه کردن نظرات و تحلیل های متفاوت نیروهای سیاسی و قرار دادن انقلاب و ضد انقلاب، اپورتونیست و کمونیست، راست و چپ، در یک ظرف و زدن برچسب "همه حرف می زنند" بر آن ظرف، در بهترین حالت فقر و تزلزل فکری و نادانی خویش و در بدترین حالت هدف واقعی اش در مبارزه جاری یعنی آب ریختن به آسیاب مرتجعین و ضد کمونیست ها و ضد انقلابیون غالب و مغلوب را با پاشاندن بذر ناامیدی و پاسیفیسم به نمایش می گذارد. کمونیست های واقعی نمی توانند در مبارزه با دشمن با مروجان چنین ایده هایی مرزبندی نداشته باشند.

چگونه می توان به پا گرفتن یک آلترناتیو انقلابی در جامعه کمک کرد؟

با توجه به این که امروز پس از برآمدهای آشکار توده ای که زمین را زیر پای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی لرزانده، بحث فوق به یکی از مباحث گسترده میان نیروهای سیاسی مختلف تبدیل شده، لازم است چند کلمه ای هم در این مورد گفته شود.

در بحث آلترناتیو سازی، اگر منظور آلترناتیوهای هستند که با هدف "رژیم پنج" از طرف مرتجعین ساخته شده اند، تکلیف نیروهای مردمی و مبارز با این گونه آلترناتیوها روشن است. برای جوانان پیشرو و آگاه و نیروهای سیاسی انقلابی، مبارزه برای افشای ماهیت ارتجاعی این گونه آلترناتیوها در بستر وظیفه اصلی یعنی وظیفه مبارزه با دشمنان اصلی که امپریالیست ها و رژیم جمهوری اسلامی می باشند، خود به یک وظیفه تبدیل می شود.

واقعیت این است که صحنه اصلی مبارزه با امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی در داخل کشور است در نتیجه در کوران آلترناتیوسازی های ضد مردمی از سوی مرتجعین در داخل و خارج برای سلاخی جنبش کارگران و زحمتکشان، نیروهای آگاه و جوانان پیشرو در داخل باید به سازماندهی خود بپردازند و برای شکل دادن به محافل و گروه های مبارزاتی مردمی تلاش کنند. این سازماندهی همانطور که واقعیات جامعه و سلطه دیکتاتوری حاکم حکم می کنند نمی تواند مخفی نباشد. در نتیجه مطالعه تجارب نسل های قبلی و بویژه چریکهای فدایی خلق در دهه ۵۰ برای پیدا کردن راه عملی، امروز یک ضرورت است. تحلیل شرایط زنده محیط کار و زندگی و سپس ایجاد هسته های مخفی و مسلح از مبارزین با در نظر گرفتن اصول حاکم بر مبارزه مخفی در ایران به منظور مقابله با ماشین سرکوب رژیم که عامل اصلی بقای آن است یکی از وظایف اصلی جوانان مبارز و عناصر آگاه و پیشرو برای پیشروی و گذار از شرایط کنونی را تشکیل می دهد.

تلاش برای پاسخ به این ضرورت و نیاز فوق، معرف یکی از وظایف حیاتی افراد و نیروهای مبارز خارج کشور بویژه طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه است. آنها ضمن تلاش برای گسترش فعالیت های خود در جهت تداوم تلاش برای ایجاد تماس ارگانیک و امن با مبارزین داخل باید با جمع بندی و انتقال تجارب مثبت و منفی مبارزاتی نسل های گذشته و بویژه تجارب چریکهای فدایی خلق در دهه ۵۰ در تقویت زرادخانه فکری مبارزان داخل بکوشند و حرف ها و نظراتی را که روشن کننده راه و موجد یک پراتیک انقلابی موثر هستند را به مثابه آذوقه تئوریک هر چه بیشتر به داخل منتقل کنند. مطابق گزارشات مستند و اطلاعات رسیده هم اکنون بسیاری از کتب و نشریات طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه و چریکهای فدایی خلق ایران به صورت های مختلف در داخل پخش می شود و در دسترس نیروهای مردمی و جوانان مبارز قرار می گیرد. این آثار ارزشمند نه برای تبلیغ و انطباق جزء به جزء بلکه برای یافتن شیوه برخورد صحیح و یک تحلیل علمی در شرایط فعلی منبع ارزشمندی از آذوقه تئوریک-عملی فراهم می کنند.

برای هر انسان آگاهی که دستی بر آتش دارد و دلسوز منافع طبقه کارگر و زحمتکش است مبارزه و تلاش نیروهای انقلابی در خارج کشور فقط "حرف" نیست بلکه "عمل" است. این تلاش ها چه در عرصه مبارزه عملی و چه در زمینه تحلیل و نظر برای مبارزین داخل آذوقه تئوریک تامین می کند هر چه این تلاش ها و مبارزات در خارج گسترش بیشتری پیدا کند، این امر به شکوفایی و راهگشایی جنبش در داخل کمک بیشتری خواهد کرد.

اما بخش دیگری از وظایف نیروهای رادیکال و انقلابی در خارج کشور، در بستر کار عملی، ایجاد و تقویت استحکام نظری-سیاسی و تشکیلاتی و اتحاد قوی تر در میان نیروهای خودی و نزدیکترین عناصر انقلابی است. چرا که در هر شرایط بحرانی نیرویی قادر به تاثیر گذاری و کمک موثر به جنبش داخل کشور خواهد بود که به لحاظ تشکیلاتی و سیاسی آماده تر و به لحاظ نظری به تحلیل های واقعی و منطبق بر واقعیت مسلح باشد. تمام تجارب تاریخی چند دهه گذشته و واقعیات کنونی نشان می دهند که تامین یک رهبری انقلابی بر جنبش مردمی، بدون به هم پیوستگی و در هم آمیختگی پتانسیل مبارزاتی و تجارب انقلابی عظیم موجود در محافل و عناصر جریان پیشاهنگ و انقلابی داخل با خارج امکان پذیر نیست.